

# لشکر کشی کوروش

گزنئون



ترجمه: وحید مازندرانی

[www.javidiran.wordpress.com](http://www.javidiran.wordpress.com)

## لشکرکشی کوروش، ص: ۴

### فهرست مطالب

پیش‌گفتار

مقدمه مترجم صفحه ۹

شرح حال کوروش کوچک (نوشته پرفسور وایسباخ آلمانی) صفحه ۱۶

لشکرکشی کوروش (گردآوری قوا) صفحه ۱۸

حرکت از ساردیس صفحه ۳۳

عبور از صحرای عربستان صفحه ۵۶

نبرد کوناکسا صفحه ۶۹

خصایل کوروش صفحه ۷۶

سرگردانی ده هزار یونانی صفحه ۸۷

مذاکرات بین پارسیان و یونانی‌ها صفحه ۱۰۴

بازگشت ده هزار نفر صفحه ۱۱۱

عبور از سامان کردستان (کردوچیا) صفحه ۱۳۹

عبور از رودخانه کنتریت صفحه ۱۷۱

تری‌باز ساتراپ صفحه ۱۷۶

زمستانی در ارمنستان صفحه ۱۸۰

تاوچی‌ها صفحه ۱۸۸

دریا! دریا! (تالاتا! تالاتا!) صفحه ۱۹۴

ماکرونها و کلخیدها صفحه ۱۹۸

طرابوزان

فهرست اعلام صفحه ۲۰۳

## لشکرکشی کوروش، ص: ۵

### پیش‌گفتار

گزننفون به سال ۴۳۵ قبل از میلاد در شهر آتن دنیا آمد و در همانجا پرورش یافت. در عهد جوانی صباحت منظر را با قلبی مهربان و مغزی توانا توأم داشت. از شاگردان ممتاز سقراط حکیم بود. می‌گویند روزی سقراط او را در حین عبور دیده و از دیدارش بقدری مشعوف شده بود که بی‌درنگ از او دعوت نمود که به جرگه دوستانش درآید. سقراط در میان سالخوردگان و جوانان پیروان فراوان داشت و با آنها درباره امور گوناگون زندگی بحث میکرد تا عشق به نیکی و فضیلت را چنانکه خود می‌پنداشته در ذهن ایشان رسوخ دهد. تعالیم سقراطی در فکر و جان مشتاق گزننفون تأثیر عمیق کرد و از او وجودی خردمند و پرهیزگار ساخت.

گزننفون بشرحی که در این کتاب خواهیم دید در سال ۴۰۴ پیش از میلاد در لشکرکشی کوروش کوچک به ایران آمد و چون خود کوروش در این سفر به سرنوشت شومی دچار شده بود، گزننفون رهبری «بازگشت ده هزار نفر» چریک یونانی را که همراه شاهزاده جوان آمده بودند برعهده گرفت. در مراجعت به وطن او در سال ۳۹۹ قبل از میلاد به اتهام همکاری با دشمنان آتن از این شهر طرد شد و بطوری که خودش نوشته است این

## لشکرکشی کوروش، ص: ۶

برکناری از شهر و دیار او را مایه توفیق اجباری گشت و از آن پس با زن و دو پسر خود در خانه‌ای روستائی که در محلی دلپذیر در حوالی اولمپیا در سرزمین اسپارت ساخته بود زندگانی بهشت‌آسا داشت و تا نود سالگی در آنجا به تکمیل تألیفات خویش از جمله تحریر آثاری گرانبها راجع به وقایعی که خود شاهد و ناظر بوده و سهم کلانی در آنها داشته است پرداخت.

ترجمه عنوان اصلی این کتاب از محلی بلند به مقصدی در دشت رفتن است که اصطلاحی شده است درباره لشکرکشی کوروش کوچک از قلب آسیای صغیر (ساردیس نزدیک از میر فعلی در ترکیه) تا جلگه دجله و فرات.

در قرن نوزدهم یکی از مترجمان بنام انگلیسی عنوان «بازگشت ده هزار نفر» را بر این کتاب نهاده و چنین استناد کرده بود که چون مرحله بعدی این ماجرا از پیش درآمد آن مهم‌تر شده است عنوان جدید بر نام سابق رجحان دارد.

مقدمه و متن ترجمه حاضر تا صفحه ۱۶۹ از نسخه‌ای انگلیسی که بوسیله بنگاه لوب «۱» ناشر معروف آثار کلاسیک به سال ۱۹۲۱ در انگلستان انتشار یافت، فراهم شده است.

دنباله داستان بازگشت ده هزار یونانی از صفحه ۱۷۱ تا ۲۰۲ ترجمه از یک شرح تحقیقی است نوشته پرفسور سی. ویت «۲» آلمانی که به زبان انگلیسی هم ترجمه و منتشر کرده‌اند. در هر حال بنا بر اظهار نظر تمام نویسندگان این کتاب گزنفون از لحاظ اروپائیان گرامی‌ترین اثر اوست.

ع. وحید مازندرانی

---

Loeb-(۱)

Witt-(۲)

## لشکرکشی کوروش، ص: ۷

اینک سرزمین پدر من، از شمال تا آنجا که مردم از سرما نتوانند زیست و در جنوب تا آنجا که از گرما.

گفتار کوروش صفحه ۶۵ متن کتاب

### لشکرکشی کوروش، ص: ۹

مقدمه مترجم انگلیسی

«بازگشت ده هزار نفر» نوشته گزنفون اثری است درباره لشکرکشی کوروش کوچک بر ضد برادر خود اردشیر دوم به امید دست یابی بر تخت و تاج شاهنشاهی ایران. چون کوروش در میدان نبرد کشته شده بود این کتاب در واقع شرح عقب نشینی ده هزار نفر چریک یونانی است که جزو سپاهیان او بودند. این عده از حوالی شوش از راه کردستان و آذربایجان غربی ابتدا به کرانه دریای سیاه (طرابوزان) و سرانجام به مبداء عزیمت خویش در حدود غربی آسیای صغیر بازگشتند.

کوروش لشکرکشی نافرجام خود را در سال ۴۰۱ ق. م آغاز کرد.

او قبل از آن هم در تاریخ یونان نام و نشان برجسته‌ای داشت. در مرحله نهائی مبارزه احراز تفوق و برتری که از سال ۴۳۱ تا ۴۰۴ پیش از میلاد بین اسپارت و آتن جریان داشته و آن به جنگ پلوپونس معروف شده است اسپارتهای با تیسافرن ساتراپ ایرانی لیدییه (لودیه) و یونیه که فرماندهی سپاه شاهی را در حدود غربی آسیای صغیر نیز برعهده داشت عهدنامه اتحاد امضاء کرده بودند. تیسافرن امیدوار بود با یاری اسپارتهای شهرهای یونانی واقع در کرانه آسیای صغیر را تسخیر کند. این شهرها سابقا متعلق به ایران بود که در این موقع آتنی‌ها در تصرف داشتند. از طرف دیگر هم قرار شده بود اسپارتهای به منظور اداره کردن بحریه خود کمک مالی از ایران دریافت دارند. اما تیسافرن که وجودی ذاتا دورو بود بوسیله الکیادس «۱» آتنی ترغیب شده بود که صلاح ایران نبوده

---

Alcibiades-(۱)

لشکرکشی کوروش، ص: ۱۰

است که هیچ یک از دو رقیب یونانی فاتح شود بلکه بهتر این بود که آن دو با جنگ و جدال دائمی تضعیف شوند. از اینرو تیسافرن نخست از مقدار کمک مالی به اسپارت کاست و سپس آنرا بکلی قطع کرد.

چون اسپارته‌ها به این مناسبت به داریوش (دوم) شاهنشاه ایران مراجعه و از عهدشکنی تیسافرن شکایت کردند شاهنشاه پسر کوچک خود کوروش را ساتراپ، لودیه، فریگیه، کاپادوکیه و فرمانده سپاه حدود غربی آسیای صغیر منصوب کرد که بدین ترتیب کوروش جانشین تیسافرن و این سردار از اختیارات نظامی خود محروم و قلمرو حکومتش به ناحیه یونیه که جزو ساتراپ‌نشین سابق او بود محدود شد.

کوروش در سال ۴۰۷ ق. م وقتی که فقط هیجده ساله بود به مقام شامخ جدید رسید. داریوش به او اختیار داده بود از اسپارته‌ها که در آن دوره وضع متزلزلی داشتند کاملاً حمایت کند. کوروش در این مأموریت مهم شایستگی و کاردانی بسیار نمود. کمکی که او به اسپارته‌ها رسانید خیلی مفید و مؤثر واقع گردید و شاید هم در نتیجه یاری او بود که سرانجام اسپارته‌ها بر آتن غلبه کردند.

اندکی قبل از خاتمه جنگ پلوپونس یعنی در سال ۴۰۵ پیش از میلاد کوروش از مقرر حکومت خود در آسیای صغیر فراخوانده شد تا بر بستر مرگ پدر خود (داریوش دوم) حاضر باشد. در هر حال ارتباط او با سرنوشت جنگ پلوپونس فرصت مطلوبی برای شاهزاده جوان فراهم و او را ضمناً متوجه مهارت نظامی و سبک بهتر فرماندهی یونانی‌ها نسبت به طرز کار پارسیان ساخت. پس او درصدد برآمد با عده‌ای از سر-کرده‌های لشکر پلوپونس رابطه دوستی برقرار کند. از طرف دیگر

### لشکرکشی کوروش، ص: ۱۱

خاتمه یافتن آن جنگ در سال ۴۰۴ ق. م آن هم بعد از ربع قرن که دوام یافته بود گروه انبوهی از چریکها را که دیگر شغل و کاری نداشتند و مترصد تأمین معاش خود بودند سرگردان ساخته بود و همین مقدمات نشان میدهد که چگونه کوروش درصدد افتاد از وجود یونانی‌ها برای تحقق سودای خود یعنی برانداختن اردشیر از تخت پادشاهی که بزودی هم به آن کار پرداخت استفاده کند. تنها موجبی که گزنفون راجع به این اقدام شاهزاده جوان در کتاب لشکرکشی کوروش ذکر کرده است حس تحقیر و نفرت ناشی از فرمانی بوده که اردشیر بعد از وفات داریوش در حین مراسم تاج‌گذاری خود (در کاخ پاسارگاد) برای دستگیری او صادر کرده بود (۴۰۵ ق. م) و آن بواسطه اتهام تزویر آمیزی بود که تیسافرن بر علیه کوروش تمهید و وانمود کرده

بود که او قصد برانداختن برادر خود را داشته است. از طرف دیگر هم اطلاع داریم که کوروش امید و انتظار داشت که از جانب پدر خود ولیعهد و جانشین تعیین شده باشد چون هم فرزند محبوب ملکه بود و هم بنابر دلیل قوی‌تر که وی در حین پادشاهی داریوش تولد یافته بود به همان موجب و دلیلی که هشتاد سال قبل از آن خشیارشا شاهنشاه ایران شده بود و برادر ارشدش (اردوان) که پیش از پادشاه شدن پدر متولد شده بود از سلطنت محروم گردید.

گزنفون خود شاهد ماجرائی بوده که در این کتاب شرح داده است. او به عنوان فرماندهی یا سرباز در لشکرکشی کوروش شرکت ننموده بود بلکه بنابر ترغیب دوست خود پروکزنوس (۱) که یکی از سرکردگان یونانی در لشکر کوروش بوده در این ماجرا شرکت یافته بود.

---

## Proxenus-(۱)

### لشکرکشی کوروش، ص: ۱۲

از قرار معلوم گزنفون در آن موقع هنوز بیش از سی سال نداشت ولی با وجود سن و سال جوانی و با آنکه یکی از افراد عادی آتنی بود که در جنگ پلوپونس شرکت داشته تقدیرش آن شد که نقش عمده و اساسی در داستان لشکرکشی کوروش ایفا کند. او این ماجرا را با نهایت سادگی و بی‌پیرایه در کتاب حاضر شرح می‌دهد.

تاریخ تحریر این کتاب مورد اتفاق نظر نویسندگان نیست بدون تردید مطالب آن مبتنی بر یادداشت‌هایی است که گزنفون ضمن بازگشت ده‌هزار نفر تهیه کرده بود و تألیف نهائی آن مربوط به زمانی است که خاطرات آن هنوز در ذهن نویسنده و هموطنانش تازه بوده است.

این نکته از متن خود کتاب نیز آشکار میشود و چنین مینماید که این نوشته او از جمله نخستین آثار نویسنده است. از طرف دیگر استنباط میشود که بخش‌هایی از این کتاب در حوالی سالهای ۳۷۰ قبل از میلاد نوشته شده است زیرا که گزنفون در کتاب دیگر خود «هلنیکا» که در سال ۳۸۰ پیش از میلاد انتشار یافته به داستان لشکرکشی کوروش اشاره نموده و خواننده را برای اطلاعات بیشتر به کتاب تمیستوگونس (۱) نویسنده اهل

سیراکوز ارجاع می‌دهد. بنابراین معلوم می‌شود که کتاب «باز- گشت ده هزار نفر» هنوز نوشته نشده بود. روی هم‌رفته به نظر می‌رسد که وی بخش اول این داستان را پس از بازگشت از آسیا به سرزمین یونان در حدود سال ۳۹۴ ق. م نوشته است. در هر صورت این نوشته او تا سال ۳۷۰ قبل از میلاد انتشار نیافته بود و شاید نویسنده می‌خواسته است تحریر کتابی را که در باب وقایعی بوده است که خود او عامل عمده آن

---

## (۱)-Themistogenes

### لشکرکشی کوروش، ص: ۱۳

بشمار میرفته تا سنوات آخر عمر خویش به تعویق انداخته باشد.

رفتن ده هزار نفر یونانی از سارد تا دروازه بابل و سپس بازگشت ایشان به کرانه بحراسود از لحاظ تاریخی واجد اهمیت فراوان است.

شکست دادن سپاه پارس باوجود همه ابهت و شهرت آن و علی‌رغم همه قسم مشکلات و موانعی که در سر راه ده هزار نفر قرار داده بودند و مراجعت قرین سلامت آن عده به یونان در نظر عام نشانه وارفتگی دستگاه لشگری بلند آوازه پارس وانمود شده بود.

سیاستمداران یونانی و فرماندهان نظامی آن کشور از این وضع و حال زود تجربه‌ها آموختند و بقول فرانسیس بیکن «۱» این سردار و فیلسوف جوان (گزنفون) بعد از اینکه دیگر سرکردگان یونانی با دستاویز مذاکره به منظور آشتی و سازش دچار فاجعه کشتار شدند، ده هزار نفر را پیاده از قلب سرزمین شاهی در بابل تا موطن ایشان باز-گردانید و با این کار برجسته خود هم تحسین و اعجاب اهل جهان را برانگیخت و هم یونانی‌ها را انگیزه تجاوزات بعدی به قلمرو پادشاهی ایران شد چون از آن تاریخ بوده است که جیسن «۲» تراکی و آرزیلاس «۳» اسپارتی و سرانجام هم اسکندر مقدونی بر شالوده عمل این سردار جوان به قلمرو شاهنشاهی ایران لشکر کشیدند.

در حالی که «بازگشت ده هزار نفر» ضعف نیروی نظامی پارسیان را در نظر یونانی‌ها آشکار نموده بود به صورت نمایانی هم مهارت نظامی یونانی‌ها را واضح و همچنین معلوم ساخت که این قوم در زمینه استقلال



---

(۱) F. Bacon فیلسوف و سیاستمدار انگلیسی (۱۵۶۱-۱۶۲۶ م)

(۲) Jason سردار اهل تراکیه قسمت اروپائی فعلی ترکیه

(۳) Agesilas

### لشکرکشی کوروش، ص: ۱۴

عمل و حق پرستی تا چه اندازه شجاعت و بردباری و با یکدیگر پیوستگی و اعتماد داشتند که توانستند در قبال خطرات و سختی‌ها خویشتن را سرباز واقعی نشان دهند و ثابت کنند که افراد آزاده یونانی به میل خود قید فرمان دستگاهی بیگانه را برگردن نهاده و در عین حال پافشاری داشتند که در موارد عمده و اساسی قول آنها مسموع و مورد توجه واقع شود.

در حقیقت ایشان دموکراسی متحرک و یا اعضای دستگاه مشترک المنافی در سیر و حرکت بودند، با نیروی فکر اقدام می‌کردند، به جنگ می‌پرداختند، رأی میدادند و نمونه ممتاز قوم آتنی در قلب آسیا بشمار آمدند پس راجع به قدرت و نیروی روحی مردمی که چریک‌های ایشان تا این درجه برازندگی نموده بودند چه دلیل و شاهد دیگری ضروری است؟

کتاب لشکرکشی کوروش قدر و اهمیت بسیار دارد بخصوص از لحاظ هنر و مهارت نظامی یونانی‌ها اثر ممتازی بشمار میرود. گزنفون قبل از بازگشت ده هزار نفر و یا در گیرودار این کار خطیر در فن سوق-الجیشی و رزم‌آرائی و در هر اقدامی که مستلزم دانائی و فکر برنا بوده فردی عالیقدر بشمار آمده است. وی در اجرای افکار خویش و در کار پیکار در مقابل هر گونه پیش‌آمدهای بزرگ، آمادگی ابراز داشته با روش‌های تازه کار میکرده و به قواعد و اصول کهنه توجه چندانی نمی‌نموده است. تأثیر سبک نظامی او در زمینه لشکرکشی یونانیان در آینده نیز کاملاً مشهود است. یکی از متبعین اخیر فن جنگ می‌نویسد: «سربازی که وجودش قبل از سرداری اسکندر در نظر ما اهمیت فراوان داشته بدون تردید گزنفون است، او نخستین کسی است که به اهل جهان هنر

### لشکرکشی کوروش، ص: ۱۵

و مهارت عقب‌نشینی قرین سلامت را آموخته و نشان داده است که با چه تدابیری میتوان سپاهی را هنگام عقب‌نشینی رهبری کرد.» از کتاب «بازگشت ده هزار نفر» درس‌هایی به مراتب گرانبها‌تر از بسیاری کتب دیگر نصیب ما شده است. پس از گذشت بیست و سه قرن هنوز کتابی که به اندازه لشکرکشی کوروش «قدر و مقام شامخ داشته باشد وجود ندارد.»

در هر حال سادگی سبک و لطف کلام و لحن شورانگیز این اثر گزنفون کتابش را از نظر داستان‌پردازی نیز بسیار ممتاز ساخته است.

تن «۱» در باب این کتاب حتی نوشته است: «اصالت شیوه تقریر بر عظمت خود داستان رجحان دارد». بدون تردید قسمت عمده بلندنامی گزنفون در فن نویسندگی ناشی از همین اثر نفیس اوست.

---

(۱) -Taine نویسنده نامی فرانسه در قرن نوزدهم

لشکرکشی کوروش، ص: ۱۶

زندگانی کوروش کوچک

(از مقاله پرفسور فرنس و ایسباخ «۱» مندرج در انسیکلوپدی آلمان چاپ پالیس «۲» جلد دوازدهم بخش ضمیمه.)

کوروش پسر کوچک داریوش دوم از زن محبوبه‌اش پریساتیس (پریزاد) زاده شده است. تاریخ تولدش معلوم نیست. کتزیاس «۳» می‌نویسد از خود ملکه پریساتیس شنیده که این فرزند را برعکس وضع برادرش آرساک (شاه اردشیر بعدی ملقب به خوش حافظه) در حین پادشاهی داریوش به دنیا آورده بود.

چون داریوش دوم پیش از خاتمه سال ۴۲۴ یا حداکثر آغاز سال ۴۲۳ ق. م هنوز به پادشاهی نرسیده بود زودترین تاریخ احتمالی تولد کوروش همین سال ۴۲۳ قبل از میلاد است. اردشیر دوم ۴۶ سال (از ۴۲۴ تا ۳۸۵ ق. م) سلطنت داشته و گفته‌اند تا ۸۶ و حتی ۹۴ سالگی عمر کرده است. در هر حال یکی از دو تاریخ مزبور را می‌توان مورد اعتماد قرار داد.

پلوتارک مدت پادشاهی اردشیر را ۱۶ سال زیادتر یعنی بجای ۴۶ سال ۶۲ نوشته است که با احتساب ۹۴ سالگی او تاریخ صحیح تولدش مقارن ۴۳۶ ق. م بدست می آید که در این صورت تقریباً ۱۳ سال از برادر کوچک

---

(۱)-F. Weissbach

(۲)-Paulys

(۳)-Ctezias

### لشکرکشی کوروش، ص: ۱۷

خود، کوروش مسن تر بوده است ولی بنابر اشاره مندرج در کتاب لشگر- کشی کوروش «۱» دو برادر با هم پرورش یافته بودند. نکته ذیل نیز درخور توجه است:

کوروش در زمان حیات پدر خود به عنوان ساتراپ لیدیه و فریگیه بزرگ و کاپادوکیه، با مقام فرماندهی تمام لشگریان شاهی که در خطه کستولوس «۲» مستقر بودند به آسیای صغیر اعزام گردید. راجع به تاریخ شروع این مأموریت او مورخان اتفاق نظر ندارند، دو سنه مورد احتمال است ۴۰۸ و ۴۰۷ قبل از میلاد. ولی باوجود صحت و اشتها این قول که در مشرق زمین افراد رشد عاجل و سریع دارند باز جای شگفتی است که جوانی ۱۵ یا ۱۶ ساله را به چنان مقام شامخی که لازمه اش رشد کامل فکری بوده است گمارده باشند. اما وضع سیاسی آن موقع به قرار ذیل بوده است:

از سال ۴۱۸ ق. م آتن و اسپارت بار دیگر به جنگ و نثار علنی پرداخته بودند. ایران ابتدا ضرورتی برای دخالت در این جنگ و جدال ندید چون تضعیف طرفین که هنگام اتحاد با هم، دشمن مهیبی برای اهل پارس شده بودند و حال در سرکوبی یکدیگر تلاش فراوان می نمودند به سود او بوده است. ولی آن وضع و حال در اثر طرفداری حکومت آتن از پیسوتنس «۳» ساتراپ ساردیس و بعد از وفات او نیز در زمان حکومت پسرش آمرگس «۴» تغییر یافت. لاکدمونها (اسپارتهای) که تیسافرن جانشین پیسوتنس جیره نفرات ایشان را می پرداخت برخلاف رفتار حکومت

---

## (۱)-The Expedition of Cyrus

(۲)-Castolus

(۳)-Pisutheness

(۴)-Amorges

### لشکرکشی کوروش، ص: ۱۸

آتن آمرگس را در سال ۴۱۲ ق. م اسیر و به ایرانیان تسلیم کردند. از این روتیسافرن بار دیگر با لاکدمونها (لاسدمونها) عهد بست و پرداخت جیره افراد نظامی آنها را تعهد نمود و لاکدمونها نیز متقابلاً برعهده شناختند که او درباره شهرهای یونانی آسیای صغیر آزادی عمل داشته باشد. اما در این حین الکیادس «۱» که نزد تیسافرن بود او را از تقویت بی اندازه اسپارت برحذر داشت.

در نتیجه تیسافرن در پرداخت کمک مالی که تعهد کرده بود مسامحه نمود، سرانجام کاسه صبر لاکدمونها لبریز شد و هیأتی را به دربار پادشاه بزرگ (اردشیر دوم) گسیل داشتند تا مستقیماً با شاه قراری بگذارند.

فرنه باز ساتراپ دسکولیوم «۲» در صدد برآمد که مجدانه به لاکدمونها مدد برساند. بعد از نبرد دریائی رتیوم «۳» (۴۱۱ ق. م) و کوسیکوم «۴» (۴۱۰- ق. م) که به شکست آنها منجر شد او باز سعی فراوان نمود لاکدمونهای فراری را که دچار تعاقب دشمن بودند یاری کند. اگرچه او در محاصره کالسدون «۵» در مقابل آتنی‌ها نیک اظهار وجود کرده بود باز ناچار گردید با ایشان قراردادی امضاء و علاوه بر سایر شروط عهد کند که هیأتی آتنی را به دربار ایران برساند. این هیأت در سال ۴۰۹ یا ۴۰۸ ق. م به اتفاق فرنه باز حرکت و فصل زمستان را در گوردیوم «۶» سر کردند ولی عاقبت به مقصد خود نرسیدند زیرا هیأت اسپارتی را که سال پیش به دربار ایران رفته بودند بین راه ملاقات کردند و کسب اطلاع کردند که آنها مراد خود را حاصل نمودند

---

(۱)-Alcibiades

Dascylium-(۲)

Retheum-(۳)

Cysicum-(۴)

Chalcedon-(۵)

Gordium-(۶) (گرد- در فریگیه)

### لشکر کشی کوروش، ص: ۱۹

و کوروش ساتراپ جدید تعیین و از طرف پادشاه بزرگ مأمور شد که لاکدمونها را مورد حمایت قرار دهد. ایشان با خود کوروش نیز ملاقات کرده بودند و بزودی معلوم شد که اظهارات لاکدمونها حقیقت داشته است زیرا که کوروش به فرنه باز دستور داد یا هیأت آتنی را به او تسلیم کند یا دست کم مانع بازگشت آنها به وطن خود شود تا آتنی‌ها آگاه نشوند که آسیای صغیر آبستن چه حوادثی بوده است.

فرنه باز هیأت آتنی را مدتی دراز یعنی سه سال معطل کرد تا سرانجام به او دستور رسید که آنها را روانه کشورشان کند. کوروش بزودی وارد ساردیس مقرر حکومت خویش شد. لوساندر «۱» اسپارتی دریادار (نه آرخوس) «۲» آن نواحی امپراتوری که در حوالی افسوس واقع بوده است به حضورش آمد و از تیسافرن که در این موقع قلمرو حکومتش به سرزمین کاریه و شهرهای ساحلی محدود شده بود شکایت و از کوروش استمداد مالی نمود. کوروش مقدار کمی را که پدرش مقرر داشته بود افزایش داد و این اقدام به قدری در بهبود وضع لوساندر تأثیر نمود که وی توانست مزد نفرات خود را نیز افزایش دهد، در نتیجه بسیاری از ناوبانهای آتنی، واحدهای حکومت خود را ترک کردند و به دسته او پیوستند. آتنی‌ها به قصد اعتراض رسمی هیأتی نزد کوروش فرستادند ولی این اقدام نتیجه‌ای نداشت چون کوروش با آنکه تیسافرن او را از حمایت و تقویت لاکدمونها

---

Lysander-(۱)

(۲)- نه آرخوس مأموری مهم برای مدتی معین و فرمانده نیروی دریایی و داور کل حوزه بحری خود و دارای اختیار اعلام جنگ بوده و نظم و امنیت دریا را در حوزه مأموریت خویش برعهده داشته از راهزنی جلوگیری و متهاجمین را تعقیب و مرافعات دریایی را حل و فصل میکرده است. مترجم.

### لشکرکشی کوروش، ص: ۲۰

برحذر داشته بود باز از دیدن این عده امتناع ورزید. در آن حین و حال که دوره مأموریت بحری لوساندر به پایان رسیده بود وی دشواری‌های بسیار برای جانشین خود کالیکراتید «۱» باقی گذاشت که از جمله پس فرستادن وجوه امدادی ایران بوده که به مصرف نرسیده بود. از این رو دریادار جدید ناچار شد شخصا روانه ساردیس شود. اما کوروش با معاذیری او را از کار برکنار کرد.

بدین ترتیب او با دلخوری بسیار به افسوس رفت. گفته‌اند که کوروش بعدا جیره افراد را با هدایائی نزد او فرستاد ولی او جیره را دریافت و هدایا را مسترد کرد. آن گاه کوروش از حکومت اسپارت خواستار شد که لوساندر را مجددا مقام فرماندهی دهد و چون این پیشنهاد برخلاف قواعد دریاداری بود لوساندر، معاون امیر البحر آراگوس تعیین گردید اما آراگوس فقط ظاهرا عنوان فرماندهی کل را داشته چون تمام اختیارات در دست خود لوساندر بوده است.

هنوز چندی از این جریان نگذشته بود که کوروش بواسطه وصول خبر احتضار پدرش به دربار ایران رفت. بنابر شرحی که در کتاب هلنیکا «۲» مندرج است آن احضار بهانه‌ای بیش نبوده است و دلیل واقعی آن عملیات خودسرانه‌ای بود که داریوش حمل بر بی‌اعتنائی و توهین نموده بود. قبل از آنکه کوروش سفر خود را آغاز کند لوساندر دوست او بار دیگر به خدمت آمد و مبلغ هنگفتی دریافت کرد.

پلوتارک می‌نویسد کوروش لوساندر را معاون خود قرار داده و

---

(۱)- Callicratides

(۲)- Helenika نوشته گزنفون

## لشکرکشی کوروش، ص: ۲۱

عایدات بلاد را در اختیار او گذاشت و وعده‌های کلان داد آن گاه عازم دربار پدر شد و تیسافرن را که تا این زمان از دوستان خود می‌پنداشت و همچنین سیصد نفر پیاده نظام سنگین اسلحه یونانی را به منزله گارد همراه ببرد. چندی بعد در سال ۴۰۴ ق. م داریوش درگذشت. شاهزاده بلندپرواز آرزوی احراز تخت پادشاهی را در سر داشت، و مادرش پریزاد نیز کوروش را که فرزند محبوبش بود در این قصد و خیال تشویق میکرد.

اما مراد کوروش حاصل نشد زیرا برادرش آرساک که مسن‌تر بود جانشین پدر و به اردشیر شاه ملقب گشت. از قرار معلوم الکییادس به راز قلبی کوروش در احراز مقام پادشاهی ایران پی برده بود و درصدد افتاد از طریق ساتراپ نشین فرنه‌باز به دربار برود و نقشه محرمانه کوروش را به عرض شاه برساند. اما فرنه‌باز که خود بر آن سر بود که این خبر سری را پادشاه برساند و کسب تقرب و افتخار کند الکییادس را که نزد او پناهنده میزیست به قتل رسانید، هرچند که این موضوع علت واقعی قتل نبوده است. باری فرنه‌باز قصد توطئه کوروش را بشاه اطلاع داد. تردیدی نیست که تیسافرن هم پادشاه را نسبت به برادرش بدگمان کرده بود. گزنفون و حتی کنزیاس این نسبت را بهتانی محسوب داشته‌اند.

اما پلوتارک می‌نویسد که کوروش در حین اجرای مراسم تاج‌گذاری برادر خود در معبد پاسارگاد، قصد نابودی او را داشته و آن توطئه به وسیله تیسافرن کشف و کوروش دستگیر شد. بنابر قول ژوستن او را به زنجیر طلا کشیدند و هنگامی که برای اعدامش می‌بردند مادر نومید بازوان در گردن فرزند دل‌بند انداخت و به شیون و زاری پرداخت و با زحمت بسیار توانست فرمان عفوش را بگیرد و حتی مقرر شد کوروش به

## لشکرکشی کوروش، ص: ۲۲

ساتراپ نشین خود باز گردد.

کوروش در حالی که به ظاهر آرام می‌نمود ولی در باطن تکانی شدید خورده بود به آسیای صغیر بازگشت و درصدد برآمد برادر خود پادشاه را خام و با ارسال گزارش‌های بنده‌وار او را اغفال کند، در این اقدامات نیز مادرش او را همراهی میکرد. پس کوروش در خفا به تعقیب نقشه خود پرداخت و جهد فراوان می‌نمود که بوسیله بخشندگی و رفتار بزرگووارانه یارانی دور خود جمع کند. لشکریانش هم او را بسیار دوست

میداشتند، کوروش آنها را در زد و خورد با پی‌سی‌ها و می‌سی‌ها (دو قوم سرکش آسیای صغیر) در کار جنگاوری ورزیده ساخت و از آن پس هم آشکارا نسبت به تیسافرن رفتار خصومت و تنفر نشان میداد. شهرهای ساحلی یونیه (یونانی‌نشین اناتولی) که قبلاً فرمانبردار تیسافرن بودند طرف اورارها و جانب کوروش را اختیار کردند فقط ناحیه میلئوس (میلطیه) باقی مانده بود.

اهالی آنجا نیز رفتاری تهدیدآمیز داشتند و میخواستند مثل سایرین از کوروش طرفداری کنند. در نتیجه تیسافرن به آنجا لشکر کشیده عده‌ای از اهالی را به قتل رسانید و باقی را هم از دیار خود طرد کرد.

کوروش از مطرودین استقبال نمود و عده‌ای فراهم ساخته از راه دریا و خشکی به محاصره میلئوس پرداخت و به سایر شهرهای یونانی‌نشین هم فرمان فرستاد که حتی الامکان داوطلبانی برای لشکر او فراهم سازند تا در قبال خیالات خصومت‌آمیز تیسافرن آماده پیکار شود.

به همین دلیل و بهانه نیز سوفانتوس استیمفالی «۱» و سقراط آخنی «۲» فراری را که مهمانش بودند به یاری و گردآوری سپاه دعوت کرد و از

---

(۱ و ۲) - ولایات آسیای صغیر

### لشکرکشی کوروش، ص: ۲۳

شهنشاه خواست که بلاد یونیه را به او واگذار کند چون برای شهریار تفاوتی نمی‌کرد که مالیات آن نواحی را چه کسی جمع و تقدیم کند.

اردشیر شاه از اختلاف و تقاربین تیسافرن و برادر خود نگرانی نداشت بلکه خشنود می‌نمود که دو ساتراپ با هم کشمکش دارند. در آن گپرو- دار موجبی نیز فراهم شد که کوروش از دوست دیگر خود پروکزنوس اهل بئوسی «۱» در گردآوری قوا استمداد کند، چون می‌سی‌ها که همسایگان مزاحم سامان جنوبی قلمرو او بودند پیوسته فتنه می‌کرده‌اند. کوروش یاری مهمان دیگر خود اریستی پوس اهل لاریسا (درنسال) را نیز که با مردم شهر و دیار خود اختلاف پیدا کرده بود تأمین نمود و به جای پرداخت جیره ۴/۰۰۰ نفر همراهانش



وجه شش ماه را به او داد و آن چهار برابر مبلغی بوده که خود اریستی پوس تقاضا کرده بود اما در ضمن خواستار شد که بدون اطلاع او با هموطنان خود سازشی نکند.

غیورترین همکار کوروش کلنارخوس نام بود که از طرف حکومت اسپارت به بیزانتیوم (روم شرقی) اعزام شده بود ولی بواسطه نافرمانی از دستور ثانوی حکومت خود محکوم بمرگ گردید. او در آغاز سال ۴۰۱ ق.م نزد شاهزاده جوان گریخت و کوروش ده هزار در یک «۲» به او داد. با این مبلغ او نفرات چریک تهیه و بر ضد تراکیها در آسیای صغیر جنگ کرد و چون اقدامش بسود شهرهای یونانی در حوزه هلس پونت (داردافل) بود آنها نیز کمک مالی به او دادند. از این رو مقامات دولتی محظورات بیشتری برای کلنارخوس پیش نیاوردند، زیرا وقتی که در آغاز سال ۴۰۱ ق.م کوروش

---

#### (۱)- ولایتی در آسیای صغیر

(۲)- سکه عهد هخامنشی به روایتی منسوب به داریوش اول. م

#### لشکرکشی کوروش، ص: ۲۴

هیأتی به اسپارت فرستاد و از آنها قشونی برای جنگ بر ضد برادر خود خواست کلنارخوس محرمانه به اسپارتها پیغام داد که حتی المقدور از کوروش حمایت نمایند. آنها نیز به دریا دار جزیره سامس «۱» خبر فرستادند که با ۳۵ کشتی به یاری کوروش حرکت کند پس این ناوها نیز به نیروی بحری کوروش پیوستند. وقتی کوروش دریافت که تدارکاتش به اندازه وافی و کافی است قسمت عمده سپاهیان خود را به ساردیس فراخواند و چنین وانمود کرد که پی‌سی‌ها قصد جنگ دارند. این قول گزنفون است که در کتاب خود (لشکرکشی کوروش) نقل می‌کند اما دیودور کرتی می‌نویسد که سرکوبی کیلیکیه و پیسیه را عنوان کرده بود.

هنوز کوروش حرکت نکرده بود که تیسافرن بدخواه با ۵۰۰ سوار شتابان به دربار ایران رفت تا پادشاه را از تجهیزات دامنه‌دار برادرش خبردار کرده باشد. در اوایل سال ۴۰۱ ق.م انبوه لشکریان کوروش از ساردیس روانه شدند ولی تاریخ قطعی عزیمت قابل تخمین نیست.

گزنفون ظاهرا به وجهی قابل اعتماد نه فقط تمام ایستگاههای بین راه را که مهم می نمود ثبت و ضبط کرده بلکه فواصل بین منازل را نیز غالبا بنابر فرسنگ قید و تعداد روزهایی را که قشون کوروش در هر منزل ایست و استراحت کرده بودند یاد کرده است. از این رو می توان بنابر اظهارات او روز عزیمت از ساردیس را تا روزی که پیکار قاطع (در کوناکسا) واقع شد ۸۴ روز در حال حرکت و ۹۶ روز در حال استراحت محسوب داشت که جمعا ۱۸۰ روز می شود. اما اینکه حتی در بعضی منابع علمی نوشته اند که آن لشکرکشی از ۹ مارس (اسفند) آغاز و سوم سپتامبر (شهریور) خاتمه یافته

---

### (۱)- Samos واقع در دریای اژه. م

#### لشکرکشی کوروش، ص: ۲۵

مورد تأیید نیست و گفتار گزنفون راجع به روزها و مراحل راه و نام ایستگاهها بیشتر در خور اعتماد است.

«۱»

بواسطه کشته شدن کوروش نه فقط جنگ به نفع پادشاه بزرگ پایان یافت بلکه اصل قضیه نیز منتفی شد. یونانی ها با آنکه واقعا در آن نبرد فاتح شده بودند بوضع بغرنجی دچار شدند. پیروزی ایشان را سودی نرسانید اما یک حقیقت را آشکار و عیان ساخت که سپاه مهیب پارس در این دوره نامی بیش نبوده است و همین استنباط، آنان را دلخوش و تشویق نمود که برای نجات خویشتن و بازگشت به وطن دوردست خود جهد و تلاش نمایند و چنانکه میدانیم باوجود رنجها و موانع فراوان توانستند به سرزمین دوست و آشنا عقب نشینی کنند بدون اینکه تلفات سنگین داده باشند.

این بود سرنوشت کوروش که چنانکه گزنفون نوشته است بنا- بر رأی و قضاوت تمام کسانی که او را می شناخته اند از لحاظ روش و منش شاهی تالی کوروش بزرگ بوده و اگر به پادشاهی میرسیده بدون تردید شهریاری بس براننده می شده است. رویهمرفته پسر جوان تر داریوش (نوتوس) مردی نیرومند و صاحب وجودی والاتر از دیگران بوده است او از اوان جوانی در فن سلحشوری سرآمد و در اسب سواری ماهر و در میدان شکار یا عرصه رزم نه فقط دلیر و شجاع بلکه بسیار هم بی باک بوده است. در برخورد با کسانی که طالب دوستی و یاری ایشان بود اثر

(۱) - در سال ۱۸۴۱ هیأتی از طرف انجمن سلطنتی جغرافیائی انگلستان بریاست سرهنگ چزنی (Chesney)

از همان خط سیری که یونانیان در بازگشت، به رهبری گزنفون رفته بودند عبور کرد و کتابی هم تحت همین عنوان در نیمه دوم قرن نوزدهم در لندن انتشار یافت. مترجم

### لشکرکشی کوروش، ص: ۲۶

نافذی نشان می‌داد نسبت بدوستان بخشندگی و خوبی میکرد و کمترین نیکی آنها را قدر می‌شناخت. این‌ها صفات و سیرتی بود که در صورت احراز تخت و تاج پادشاهی او را نیک به کار می‌آمد. علاوه بر این مزایای اعتقادی سرشار و شاید هم بی‌اندازه درباره ارزش وجودی خویش داشته و چنانکه پلوتارک می‌نویسد در نامه‌ای به اسپارته‌ها نوشته بود «در وجود خود قلبی عمیق‌تر از برادر خویش دارد» بعلاوه به فلسفه و علم سحر که در ایران باستان رواج داشته آشنا و در می‌گساری توانا و بیشتر از برادرش نیرومند بوده است. کوروش اعلام داشته بود که حاضر است همه دارائی و ثروت خود را به لوساندر بدهد و به خاطر او از تمام زر و سیم شاهی دست بردارد.

به نفرات چریک یونانی همراه خود وعده داده بود به آنها که پیاده بیایند اسب خواهد داد و آنان که سواره وارد شوند اربه خواهند داشت، اگر کشتزار دارند ده خواهد داد و اگر ده دارند شهر خواهند یافت و به سربازان فقط مزد نخواهد پرداخت بلکه قدر و ارزش خدمت هر کس را بعد از نبرد خواهد شناخت. پیش از آغاز شدن نبرد کوناکسا (در ده فرسخی شمال بابل) نگرانی کوروش از آن جهت نبود که شهر و دیار به اندازه کافی برای یاران خود نداشته است بلکه نگرانی داشت که به مقدار کافی دوستان و یارانی جهت احراز مقامات و مناصب ندارد. او بتمام افراد چریک یونانی سکه طلا وعده کرده بود. همچنین به ثبوت پیوست که هر کس به او دست یاری میداد و یا برعکس درصدد صدمه‌ای برمی‌آمد به وجهی بارز مورد تلافی و جبران و یا بازخواست واقع میگردد. در خطه فرمانروائی او قانون کاملاً مجرا بوده چنانکه افراد بی‌آزار بدون هیچ‌گونه ناراحتی

### لشکرکشی کوروش، ص: ۲۷

در هر کوی و برزنی رفت و آمد می کردند.

از قرار معلوم کوروش دلبستگی تام به جلوه طبیعت داشته، کاخ‌های وی در ساردیس و سلانه بوسیله پارکهای زیبا احاطه شده بود. می گویند نقشه باغ کاخ ساردیس را شخصا کشید و درختان آنجا را بدست خود کاشت. کوروش متأهل نشده بود اما در حین این لشکرکشی دو زن زیباروی یونانی را همراه داشت، جوان تر اهل میلت بود، نامش نامعلوم.

این بانو هنگام دستبرد قشون شاهی به اردوگاه کوروش چالاک به چادر گارد یونانی گریخت. اما مسن تر که اهل فوسه (۱) بود کوروش او را اسپازیا می نامید. وی بدست دشمن افتاد و تحویل حرمسرای شاهی شد و بطوری که پلوتارک می نویسد بعدا این بانو عامل معصومی در سقوط داریوش (سوم) بزرگترین پسر اردشیر دوم گردید. بعلاوه رفت و آمد ملکه کیلیکیه به اردوگاه کوروش انگیزه شایعاتی شده بود و همه میدانسته‌اند که کوروش محبوب مادرش پریزاد بوده است.

هیچ یک از افراد خاندان هخامنشی عامل این همه ارتباط و نزدیکی بین دو جهان ایرانی و یونانی نشده بود و هیچ کدام از آنها نیز به این اندازه در میان یونانیان طرفدار و ستاینده نداشته است. از این رو اگر نبرد کوناکسا نتیجه معکوس نمی داشت و فتح با کوروش شده بود چه دوستی و روابط دامنه‌داری که بین دو قوم ایرانی و یونانی پی ریزی نمی شده است.

---

(۱) - ولایتی در آسیای صغیر. م

لشکرکشی کوروش، ص: ۲۸

لشکرکشی کوروش

بخش ۱

داریوش (دوم) و پریساتیس (پریزاد) دو پسر داشتند، بزرگتر اردشیر و کوچک کوروش نام داشت. روزی که داریوش در بستر بیماری افتاد و چنین می نمود که دوران زندگی اش سرآمده است هر دو فرزند را

























































































































































































































































































































